الحمد للہ علی احسانہ وکرمہ

کتاب کامل النصاب یعنی

گفتگوئی نامہ فارسی سنہ ۱۳۰۳ھ

با صحت وخوبی باسلوب تمام

مطبع جیون پرکاش دہلی میں چھپا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد و نعت معلوم باد کہ احقر العباد مرزا عبد اللہ بیگ المتخلص بہ
ہوش کتابیکہ براے حرف زدن فارسی در مدرسہاے انگریزی وغیرہ جاریست
دران تصرفاتے چند بکار برد تا مفید خاص و عام افتد یعنے چند فقرات کار آمد
ازان برچیدہ و چندے از طرف خود افزودہ بعنوان سوال و جواب مرتب
نمودہ نامش گفتگو نامہ فارسی نہاد خدا میداند کہ تالیف این کتاب
از روے فخر نسبت بلکہ شکرگزاری نوازش و پرورش فرماے آنخداوند
نعمت است کہ این ہیچمدان را در مدرسہ دار العلوم از تعلیم و تربیت باین درجہ
رسانیدہ از لیاقت نامہ سرفرازی بخشیدہ باین ہمہ موہوم مرہون حق
نمک پروری خود فرمودہ زہے دیوان عالی شان کہ اسم والاے شان

نواب مختار الملک بهادر ست از غیرت عقل و عدلش چه فلاطون چه نوشیروان
و از رشک فیض رسانی و حکمرانی او چه حاتم چه خاقان بشهر خموشان گریخته در
خاک روپوش شده اند بلکه مجال دم زدن ندارند هرچند اوصاف جمیلش
واجب العیانست اما چه توان کرد که خارج از بیان ست خامه هنگام
تحریرش سرگردان و از سرگردانی بکمال دو نیم جگر و تعره زبان گاهے در دوات
روپوش چنان که بجرم استعانت پنج انگشت برآمدن از آن چه امکان
گاهے اشک بر چهره روان سر فگنده عجز کنان ناگزیر بر دعا اختصار افتاد
الهی تا سطور این کتاب دست بدعاست عمر و دولت آن خداوند نعمت
و خداوندزادگان والاعزت یوماً فیوماً در ترقی باد اکنون اے خوانندگان این
مختصر حال زارم رحمے آرید و جان سوزی تالیف که از بهر شماست از دل
فراموش نفرمایید — رباعی

این نامه چو بینید مرا یاد کنید — از فاتحه خیر و دعا یاد کنید
بر خون جگر خوردن من کرده نظر — دلسوز چنین رفت کجا یاد کنید

حرف زدن با دوست وقت ملاقات

سوال السلام علیکم جواب وعلیکم السلام سوال خوش آمدید[1]
جواب آن یافتم سوال مزاج عالی جواب الحمد لله سوال خرد و بزرگ[2]
بخیر اند جواب بلے همه دعا میکنند سوال بعد مدت تشریف آوردید این قدر
بے اتفاقی معاف دارید جواب اول حکیم کارهاے دنیائی گذارند که شرف
اندوز خدمت شوم جواب دوم حاضر خدمت نشوم که سخت بیمار بودم گویا
زندگی دوباره یافتم سوال چیزے[3] تازه دارید جواب اول چیزے گوش زد
نشد تا بعرض رسانم جواب دوم میگویند امروز تا کشتی غرق شد سوال
کجا شنیدید جواب به بازار سوال ولے بر حال صاحب مال بیچاره چه قدر
نقصان کرده باشد جواب ده دوازده هزار روپیه باشد سوال اجازت است
حالا رخصت میشوم جواب چرا چرا اینقدر زود می سوال نشنیدید ساعتے حرف
زنیم و دلے خوش کنیم خدمت شما کارے هم دارم امرے صلاح طلبیت جواب
حالا معاف دارید آغا وقت مدرسه قریب است سوال باز کدام وقت

تشریف می آرید جواب انشاء الله فردا میرسم

گفتگو با شخص ناواقف

سوال اسم شریف جواب محمد حنیف سوال اسم والد ماجد جناب چیست
جواب شیخ نبی سوال عمر جناب چه قدر باشد جواب یازده سال
سوال وطن جناب یا بود و باش جناب جواب همین بلده است یا خاک
شیراز سوال علاقه جناب کجا ست جواب در سرکار نظام است سوال بکدام خدمت
مامور هستید جواب مدرسی سوال مشاهره جناب چه قدر باشد جواب صد روپیه
سوال احمد صاحب شما کجا ملازم هستید جواب هنوز بیکار هستم سوال چرا جستجو
نمی کنید جواب حکیم آغا هر چند دست و پا میزنم ره بجائے نمیبرم جناب را با امرائے
بلده تعارف و خصوصیت هست اگر در سعی و سفارش من بیچاره زبان و قلم را تحرک
خواهند کرد عند الله و عند الرسول ماجور خواهند شد سوال خاطر جمع دارید حتی
الامکان در خدمت گزاری احباب قصورے نخواهد رفت جواب خدا جناب عالی
را در بارگاه سلامت دارد و جزاے خیر دهد که توجه دل سوزی بر حال بیچارگان میفرمایید

وگرنہ درین زمان کسے رکسے نمی پرسد کہ چہ حال دارید و درچہ ملالید **سوال** از کجا

میرسید **جواب** از شیراز **سوال** چند روز است کہ از شیراز برآمدید **جواب** سماہ

سوال از کدام راہ **جواب** از راہ کابل **سوال** راہ چگونہ است امنے دارد

یا ندارد **جواب** آغا چگویم کسانیکہ میروند سر بکف می برند شکر خدا کہ ما بسلامت

آمدیم **سوال** اینجا کجا منزل گرفتید **جواب** بہ سرا **سوال** تنہا ہستید **جواب**

خانہ کوچ ہمراہ ہست **سوال** آغا چرا ترک وطن کردید **جواب** قبلہ برائے

تحصیل علم **سوال** حالا کجا میروید **جواب** اگر خدا است آرزو بحید رآباد

میروم چرا نے کہ در انجاست بہ ہفت کشور ندیدم

گفتگوئے مدرسہ

سوال محمد صاحب برخیزید آفتاب برآمد و بلند شد وقت مدرسہ قریب است

آب گرم طیار است آفتابہ بگیرید دست و رو شستہ جامہ در بر کنید کاہلی نکنید

جواب قبلہ بچشم **سوال** اے جان پدر امروز بمدرسہ نمیروید **جواب**

بلے روز آدینہ است **سوال** علی الصباح برخیزید از ضروریات فارغ شدہ

یعنی قبایل و عیال و اطفال ہمراہ ہست

یعنی بخیر و خوبی است

جامه پاکیزه در بر کنید و بر وقت خود را بمدرسه رسانید هرگاه پیش اوستاد آیید
آداب بجا آرید و تا نشسته باشید مؤدب نشینید چون رخصت شوید در راه
بازی نکنید و با اطفال عبث کوچه گردی مکنید هرچه بروز خوانده باشید شب
یادش کنید چه خواندن شب بر دل نقش می شود و صبح زودتر بیایید جواب
قبله بسر و چشم سوال احمد صاحب بیایید کتاب خود را بیارید بشنوم چه خوانده اید
جواب حاضر می شوم سوال چند کتاب خوانده اید حالا درس کدام کتاب
جاریست جواب کتب مبتدی اوله در فارسی تا سکندر نامه خوانده ام حالا درس
ظهوری میگیرم سوال استعداد در فارسی و عربی چه قدر دارید و لیاقت انجام
کدام کار حاصل گردید جواب در فارسی طغرا و ظهوری خوانده ام و در عربی شرح
ملا جامی و هر کار از سرکار مرحمت خواهد شد بدولت و اقبال خداوند نعمت انجام
آن کردن می توانم سوال کتاب وا کنید و از سر بخوانید بلند خوانید و ورق بگردانید

این بیت بخوانید بیت

وقت ضرورت چو نماند گریز	دست بگیرد سر شمشیر تیز

معنی و مطلبش بگوئید جواب معنیش اینست که در وقت مجبوری هرگاه تنها شد
راه گریختن دست بگیرد سر شمشیر تیز را و مطلبش اینکه انسان وقت مجبوری و
ناچاری که گریختن نمی تواند دست تقبضه شده برگشتن و جان دادن مستعد
می شود دیگر آنکه انسان هرگاه عاجز می شود بے اختیار نوک شمشیر تیز میگرد
و اندیشه نمی کند که دست زخمی خواهد شد سوم آنکه انسان در عالم مجبوری مرتکب
آن امر می شود که در حق او هیچ فائده ندارد بلکه موجب ضرر باشد چنانچه قیدی
بوقت قتل بادشاه را دشنام داد و بگفت سوال بارک الله طبع روشن
دارید جواب اول حسن ظن بزرگان ست جواب دوم بزرگان
همین قدر خرد نوازی میفرمایند سوال همین صفحه که خوانده اید نقلش بردارید
جواب قبله بچشم سوال خط شما خوبست جواب از برکت توجه جناب ست
سوال محمود صاحب شما بیائید بخوانید این چه لفظ ست اگر یاد دارید چرا
نمی خوانید هجا کرده بگوئید صحیح و درست بخوانید غلط نکنید آغا جواب قبله
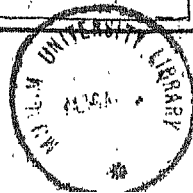
درکتاب ہمین نوشتہ است سوال خیر کاتب غلط کردہ قلم بگیرید و درست
کنید جواب بچشم سوال این فقرہ چہ معنی دارد جواب ہنوز نو
آموزم فقط حرف شناس ہستم نہ معنی شناس سوال ہرچہ می خوانید بفہمید
و بتحقیقش دررسید مانند طوطی ازبر کردن و بمطلب نرسیدن چہ فائدہ عالم طفلی را
غنیمت دانید کہ وقت کسب علم و ہنر ہمین ست رفیق شمانیم صفحہ از شما زیادہ
می خواند مگر شرمے ندارید جواب سر جناب سلامت باشد درچند روز ہمسبقش
می شوم سوال محمد صاحب شما می توانید کہ این را بخوانید جواب بلے
چرا نمی توانم این لفظ علم ست سوال آفرین آفرین جایش بگیرید و بنشینید
جواب بچشم سوال بہ بینید احمد صاحب چہ سعادتمند پسر اند سبق
ہر روزہ یاد می کنند حالا سواد آنہا روشن شدہ خیلے محنت کش اند باندک
مدت استعداد بہم رسانیدہ اند جواب بلے فرمودہ جناب ہمہ راست
است سوال محمود صاحب شما درس گرفتید جواب ہنوز نگرفتہ ام آموختہ میخوانم
سوال بس کنید بس کنید اول درس بگیرید شما روے کتاب میخوانید ازبر

بخوابید تا از پا۔ شما نه رو دیدل گوش کنید فهمید بید جواب بلے سوال مشق

خود بیارید که ببینم این حرف شما بے قاعده است این حرف بسیار خوب است کمر

چیلے غلط است کاغذ مرکب را می کشد دوات شما اکی ست به ببینید مرکب

اینها چه قدر روشن و سیاه ست جواب بلے سوال امروز بدیر آمدید هیچ

میدانید که چند ساعت روز برآمده و ساعت چند زده درین ماه دو سه روز

غیر حاضر شدید تا توانید غیر حاضر نشوید جواب قبله بچشم سوال اے بچها

بخوابید درست یاد کنید که وقت برخاست قریب ست زود باشید

زود باشید در ساعت چارده لمحه باقیست پس سرم چرا نشسته اید

بیائید پهلوے من بنشینید بفارسی حرف زدن می توانید جواب قبله

خبر نیست بزبان فارسی ندارم سوال بیائید بیائید بفارسی حرف زنیم

و یک دست ترک بندی گوئیم شرم نکنید هرچه توانید بفارسی حرف زنید

جواب قبله بچشم سوال املا نویسی می توان کرد جواب قبله نه

هنوز نو آموزم یاد نگرفته ام از توجه جناب قریب ست که می آموزم —

در باب فریاد اطفال و تهدید بآنها

سوال جناب آغا صاحب قلمتراشم گم شد جواب همین جا بوده باشد
زیر فرش ببین سوال آخر کجا گذاشته بودی جواب در جزدانم بود
سوال احمد تو دیدی جواب من خبر ندارم سوال دیگر که برد از اینجا جواب
خدا معلوم سوال هاشم کتابم گرفته و نمی دهد و دست بازی میکند جواب
پیش من بیار اے هاشم چرا با مردم جنگ میکنی مال دیگران چرا میگیری خیلے
بے باک شده هوشیار باش بار دیگر شکایت تو بگوشم نرسد و الا سخت گوشمالیت
میکنم سوال جناب آغا صاحب ملاحظه فرمایید که این طفلک وقت خواندن سبق
تمسخر میکند و خنده می آرد و عطسه میکند و روی می خماند و پلک میزند آخ چنان میزنم
(نشستی گرد گری ۱۲) (یعنی چکی لیتا ہے ۱۲)
که فرش زمین بشوی جواب او را نشیم بیار سوال اے ملعون چرا جنگ میکنی
لعنت خدا که در شرارت و سرکشی کم از شیطان نیستی جواب من چه کردم این همه
بهتان عظیم است سوال این یکے گوکتر انشاسد اگر گوئی که ماست سفید است باور
ندارم ترا از آدمیان نمیدانم جواب خدا [illegible] سوال آغا صاحب این طفلک

در خانه خیلی شرارت میکند همه را تنگ کرده است و در رفاقت چند اطفال محله روز
و شب مشغول بازی و کوچه گردیست و در قماربازی همه مال خانه برباد میدهد آخر پا بزنجیر
می شود و روزی روی زندان می بیند و بسبب بودن پدرش براه دور رو
و از خوف وی اندیشه بوده گفته مادر خود را بخاطر می آرد جواب این همه آفت
از نا برداری مادرش بوده است اگر گشتن روز اول حالا خود کرده را چه علاج خیر بگفته
شما پند و بندش میکنم سوال ای مرد که ترا سزای معقول بیاید تا تو و هم دیگران
نصیحت و عبرت شود مگر عالم طفلی فراموش کردی و آن بیچارگی یاد نداری حالا که
بفضل الهی جوان شدی با مادر ضعیفه سرکشی میکنی و حرف تند و تلخ میگویی جواب
از لطف و کرم حضرت امیدوارم که این دفعه یک قصورم معاف شود اگر بار دیگر تقصیری
کنم هر سزا اینکه دهید سزاوارم سوال احمد چه میکنی خاموش نمی مانی اگر می
ترسی می بینم که یک ساعت بجا قرار نمیگیری هرگز بار دیگر آنجا نروی والا زیر
چوب خواهم کشید چرا خنده میکنی گستاخ شده بسیار بی ادب هستی کتاب
تو چرا [illegible] میبینی پاره پاره می شود [illegible] از کجا [illegible] عجیب

کثیف هستی اگر عمداً این حرکت میکردی بسزا میرسیدی و نتیجه نیک نمی
دیدی هوش دار باز اینچنین حرکت نکنی ای یار می پرسی چرا یاد نمیداری
هرچه میگویم بخاطر نگهدار جواب بچشم سوال ای بچه‌ها این چه شور و غوغا است
عجب بی تمیز هستید مگر سرم را کله خورده اید هرگاه سزا خواهید یافت همه دم
بخود خواهید نشست بحرف بد زبان را آشنا مکنید مکتب جای خواندن است
نه جای بیهوده گفتن چشم بیاشید که سزای گستاخی شما دهم جواب معاف
کنید قبله با چنین حرکت نخواهیم کرد سوال کار خود بانجام رسانید جواب
قبله قدری باقیست سوال چه میگوئید سخن شما بفهم نمی آید بلفظ خود درست کنید
جواب بچشم سوال جناب آغا صاحب وقت رخصت شد اگر اجازت است
بخانه خود ها بروم جواب بروید سوال رخصت دو روزه مرحمت شود که پدر و مادر
بجای مهمان میروند من هم میروم جواب برو سوال جناب آغا صاحب بر در یکی
بر در آواز میدهد و دستک میزند جواب بگو تا اندرون بیاید یا بپرس که کیستند
و چه نام دارند و از کجا میرسند و چه میخواهند ـــ

در جنگ کردن اطفال با یک دیگر

سوال اے مرد کہ چہ ہا فہمیدہ یک طپانچہ بزنم کہ خون از چشمت بچکد جواب ہمہ کس
بہ بینید و گواہ باشید کہ این بد معاش چہ طور سرکشی و زبان درازی می کند سوال
تف بر تو چہ بزدل ہستی کہ حرف صد ہا دشنام شنیدہ ترا اثرے نمی کند مگر غیرتے
نداری جواب اے برادر یا سفلہ چرا مقابلہ باید کرد سوال اگر مردی بمیدان بیا
یعنی بیک ضرب تیغ کارت تمام ست سوال رو برو کہ بیا ہر دو ببیند ہستی
من چندانکہ تحمل میکنم و خاموش میمانم تو بزبان درازی و سرکشی پیش می آئی اے
مرد کہ نام تو نمیگیرم چرا نام من گیری خوف خدا میکنم و بر حال ضعیف رحمے می آرم
و گرنہ یکمشت میزنم کہ ہمہ استخوانت ریزہ ریزہ میشود جواب قدرت خدا این مسناق
با من ارادہ بجنگ دارد مگر از زندگی تنگ آمدہ است بحد خودم این را سلامت
نمیگذارم سوال از حرفہائے بد زبان خود نگہدار و الا دندانت خواہم شکست ہنوز ہم
طفل ہستی گرم و سرد زمانہ نچشیدہ ترا با مردان کار نیفتادہ و گرنہ ذائقہ اینہمہ
حرکات چنان می یافتی کہ بار دیگر سہوا ہم نام کسے نمیگرفتی جواب پشیم لاف لی

مکن تو در چه حساب هستی اگر مانند تو صد تن بیایند همه را بیک چوب دستی جواب دهم
سوال درگذر بود آقا هنوز این طفل نادان است جواب بجان شما دست بردار
نمی شوم تا خوشتن نخورم این کنیزک زاده چه خواهد کرد که تخم خبیث

در باب بیماریها

سوال امروز احمد نیامد جواب گویند دیروز تپ کرده حالا قدرے افاقه است
یعنی بحال آمده ۱۲
مگر هنوز چاق نشده سوال تیمارش که میکند جواب پدرش میکند مگر بسیار
تیمارداری و خدمت کردن ۱۲ — تندرست ۱۲
متفکر است هیچ دوا فائده نمیدهد مادرش سخت بیحواسی دارد هر چند دل میدهند و
قسمها میخورند که جاے اندیشه نیست دست از سینه کوبی بر نمیدارد خدا ایشان صبر
بمعنی تسلی ۱۲
دهد سوال علاج کدام طبیب است جواب حکیم یونانی است سوال
علاج ڈاکتر چرا نمیکنند جواب مردم هند از ڈاکتری می ترسند سوال آخر چرا
جواب فقط نادانیست مگر نفعے که در علاج ڈاکتر دیدم هیچ علاج ندیدم دوا
اندک و نفع بسیار خیر خدا ایشان شفا دهد سوال امروز سرم درد میکند جواب نصیب
اعدا سوال از کے جواب دیشب که از خواب برخاستم خود را مبتلاے همین درد

یازدهم سوال از سردی و شب بیداریست ساعتے خواب کنید رفع میشود جواب

بچشم سوال جناب آغا صاحب شکم بنده نهایت درد میکند اگر اجازت است بخوابم

وہمین که دوا میخورم باز می آیم جواب برو و زود بیا۔

گفتگو با ملازمین

سوال خانه آغا جعفر بیدالی جواب بلے سوال این رقعه بده و صبر کن تا

جواب بدهند اگر خانه نباشد خادم را بده و زود تر واپس بیا جواب بچشم سوال

این روپیه بگیر و سیاه کن جواب هنوز صراف دکان کشاده سوال این روپیه

قلب است صراف نمیگیرد جواب خیر دیگر بر سوال دو فلوس بدلاک بده جواب

بچشم سوال امروز خانه را کسی جاروب نکرده بیا صفا بده و فرش را تکان۔

گفتگوے ملبوس

سوال پیراهن ببین تکمه ندارد گریبانش تنگ است بند و زیر جامه بکش

آستین این پاره شده خیاط را بده که رفو کند بند قبا شکسته است خانه بده

که درست کند خیاط را بیار تا جامه بر تنم قطع کند و بپرس که براے دوخت

یک جامه چه قدر مزد میگیرد دو جامهای کثیف بگازر بده تا شسته آرد
و دستارم بدستاربند بده تا شب وارسی به بندد و بیارد

گفتگوی آب و طعام

سوال امروز چه خوردید جواب نان گندم و قلیه سوال جناب آغا صاحب
چه وقت رسیده اید طعام حاضر است بیائید نوش جان فرمائید جواب
بنده پیشتر چیزی خورده ام اشتها ندارم سوال خیر چیزی اینجا هم نوشجان فرمائید
آخر نان اینجا با نان آنجا جنگ نمی کند جواب بجان شما سیر هستم
سوال خیر قدری بخورید یک دو لقمه بیش نخورید بیائید بیائید نان خشک
می شود از غذا انکار خوب نیست جواب خیر حاضرم گفته جناب بجان
منظور است سوال چه شود اگر امروز مهمان من باشید بنان و نمک قناعت
کنید جواب زهی سعادت سوال برادر شما چه می کنند جواب غذا
می خورند و می آیند سوال حیدر علی برو و فلوس را شیر بیار آب خوردن
بده هنگام سرماست زغال روشن کن منقل گذاشته بیار انگشتر من بده

وقدرے چائے دہم جواب پنجم سوال چائے حاضرست جواب معاف
دارید آغا نمیخورم که خستگی می آرد سوال چیز از یک فنجان چه بیشتو وقدرے شیر
بکنید که خشکیش را می برد جواب پنجم سوال قلیان میل نفرمایید جواب اول
الطاف شما کم نشود قلیان پیش جناب آغا صاحب بگذارید تا دو دے کرده بدهید
جواب دوم بنده را معاف فرمایید که عادتش نمی دارم سوال برائے طعام
خوردن میروم و برائے آب خوردن میروم و برائے تماشا شنیدن میروم جواب برو

گفتگوئے خرید و فروخت

سوال میوه فروش حاضرست جواب بیارید کجاست سوال انگور سیرے
چند میدہی جواب سیرے دو آنه سوال سیب روپیه را چند جواب بست و
پنج سوال خدا ببین با یار است بگو جواب نشنود هشت هم نکرده دام از شما
زیاده نمی خواهم رنگش به بینید و بوئیش کنید سوال بسیار گرانست جواب چیز یک
سخن دارم آغا انگور از هشت آنه کمتر و سیب از سی دانه زیاده نمی دهم سوال اینقدر
گران فروشی مکن بابا که میگیرد جواب خیر مردم بازرو می برند سوال کهنه شده

حرف مرا گوش کن در گران فروشی نفع نیست اگر ارزان بفروشی بسیار
می فروشی نفع می بری این زعفران تولہ بچند جواب بہ ہشت آنہ سوال
آخر تا چند جواب از پنج آنہ کم نیست سوال چہار آنہ بگیر جواب خیر گفتہ
شما بجان منظور ست بگیرید سوال انگور سیر سے و زعفران پنج تولہ میخواہم بکش
هر چه خوش باشد خود چیده بده جواب همه اش یکسانست سر موے فرق
نیست سوال قیمت این فیروزه چه باشد جواب ہفت روپیہ سوال
بیاد بخدا جواب یکحرف دارم آغاز پنج روپیہ کم نیست سوال اکنون
من هم بگویم جواب بفرمائید سوال چار روپیہ میگیری بگیر ورنہ اختیار داری
با امان خدا جواب خیر باشد حالا شب شد بجا بروم بگیرید سوال این نظر شما
مال چند ست جواب دو روپیہ —

گفتگوے شب

سوال شام شد چراغ بر کن شمع روشن کن روشنی کمتر دارد روغن بچراغ بریز
کہ خاموش نشود گل بگیر سر فتیلہ ایش کن جواب بچشم سوال شب
بخیر ست جواب شب بسعادت سوال حالا رخصت میشوم جواب

کجا میروید شب تاریک ست وقت رفتن نیست همین جا خواب کنید سبب بسیار گذشته جواب بچشم سوال برای جناب آغا صاحب فرش بهبندید از و توشک بیگان و بر بالین تکیه بدار و لحاف را پائین بگذار باد و زن کن که حرارت شدید ست شب چه قدر گذشته و چه قدر باقیست جواب البته پاسی از شب گذشته و نیم پاس باقی باشد سوال چراغ را کنار بگذار شمعدان سر طاقچه کلید زیر بالینم بدار دروازه بند کن چون پاره از شب گذرد مرا بیدار کن که چیزے نوشتنی ست جواب قبله بچشم۔

گفتگوے بارش

سوال ابر سیاهے از جانب شمال برخاسته بے هم میرسد البته خواهد بارید دو دیده بیائید قدم بردارید تا پیش از باریدن خانه رسیم اینک در رسید حالا زود آورد بیائید بیائید که کاسے بنامے گیرم تا تر نشویم جواب تشریف برید من هم عقب میرسم سوال آب زوری بارد اکنون استاد حالا کم شد جواب بلے

متفرقات

سوال گربه را دیده و تا بچه هم دارد تماشا کنید چه بازیها میکند دست بستش

کشید خوش میشود خُرخُر میکند همین نشان محبتش هست مرا حرکات تش خیلی
خوش می آید جواب بشما آشنا هم شده است که هرگاه از پیش شما میرود همین
صدا ایش کنید دویده می آید سوال گربه مسکین جانور نیست جواب بلی
بپیش شما مسکین ست از موش و گنجشک بپرسید تا حق گربه قهر خداست کم از
ببر نیست سوال سگ را نگاه کنید چه لابها میکند ببینید چطور دم می جنباند
و دستش بگیرید که خوشش می آید دستش کنید و بگذارید که درون بیاید و فرش
را خراب کند روزے بصحرا بردم و سر گرسنگی سر دادم چه گویم همان نقل گربه و
موش بود جواب اگر همین قدر است بعلی ابن ابی طالب این سگ دو جهت
کم از شیر نباشد سوال از موشهاے خانه تنگ آمده ام که هر چه اسباب می یابند
ریزه ریزه میکنند جواب چرا گربه نمی پرورید که از برکت قدمش نام و نشان آنها
نخواهد ماند سوال این اسپ عربی چابک ست تاب همیز هم نمی آرد تا
بقمچی چه رسد چه سبب ست که فربه نمی شود جواب آب و دانه سند باسپهاے
ولایت نمی سازد سوال این طفلک صورت و سیرت هر دو دست دارد

جواب بلے خدا عمرش دراز کند سوال در مدت کجا بودی جانم فدای تو از

مدت دریاد تو ام جواب قربانت شوم من اینجا رخصت آقامت نداشتم سفر گزین شیراز

بودم سوال چند دانه انبه ارسال خدمت داشتم بذایقه در آمده باشد جواب واقعا

جزاک الله خیلے خوش مزه و شیرین بر آمد خانه آباد نعمت مزید باد سوال اگر بیخی به

ملازمان تشریف بنا شد بغریب خانه قدم رنجه باید فرمود جواب چه بشود حاضر میشوم

سوال دولتخانه جناب کجا است جواب عمارتیکه پیش روے جناب است همین غریب

خانه است سوال آغا چند تا برادر دارید جواب پنج برادر هستیم و یک خواهر سوال

برادر شما کتخدا شده جواب بلے سوال دیروز نیامدید جواب حکم آغا در کار سرکاری

فرصت سر خاریدن ندارم سوال خیریت امروز چه پیش آمد که افتان و خیزان میروید

اگر نصیب اعدا تشویشے لاحق حال است بفرمایید که تدبیر و فحص کنیم جواب

حالا چه گویم که هوا ابر است سوال چه ستم کردی که خادم خود را ناحق زدی عجب

بابا بے مروت بوده اے ظالم بحال زارش رحم و از لطف نگاهے ترس خدا

و در و برادری که همه نسل آدم یکی نبی آدم هر دو ست بیکسی او و ظلم را ید رد آورد

جواب خیر آنچه شد لی بود شد سوال میگوید محمد فاضل خیلی ظالم است
خلق خدا را ناحق رنج میدهد و از زبان می اندازد جواب این ظالم بے
انصاف را خدا بدارد مرده شو شکل نحس برو سوال آفرین و رحمت خدا
که سخن خوبی گفتی و مرحبا و بارک الله خوش حرف میزنی زنده باش جواب

آنچه میفرمائید از راه عنایت است

خاتمهٔ کتاب

الحمد لله و المنة که گفتگو نامه فارسی بتاریخ پنجم ماه رجب المرجب
سنه ۱۳ هجری باختتام رسید و فکر تالیف یک لخت از دل دور گردید خدا وندا
تو میدانی این کار که کرده ام برای فائده بندگان تست تو هم اگر گناهان
من بنده و سرافگنده از راه کرم عفو کنی شایان تست رباعی

یارب کند هر آنکه کتابت کتاب را
آن مرد را بروز جهان دار سرخرو
خواند هر آن کسے که زرغبت کتاب را
گردان قبول اهل خرد است کتاب را

هر که طالب این نسخه مختصر است بجلد مشق چنین عرض احقر است رباعی

یا لبے چو درین نامہ خطا عیب مکن	بے عیب بود ذات خدا عیب مکن
از جانب حق دان تو ہمہ خوب وخراب	بیداری اگر عقل رسا عیب مکن

رباعی

اے زر ولطف بین این نامہ را انصاف کن	روز وشب خون جگر خوردم جہا انصاف کن
من باین محنت کشیدم عیب جوئی تو کنی	بیجا انصاف است اے مرد خدا انصاف کن

قطعہ تاریخ تالیف این کتاب از نتایج طبع عالم وفاضل وکامل اوستادی مولوی عبد الرحمن صاحب قبلہ المتخلص بیاد

نامہ چون ہوش اختتام نمود	یعنی این گوہر نفیس بسفت
یاد بے اختیار تاریخش	بے بہا بے نظیر نامہ بگفت

الحمد للہ الملک الوہاب والصلوٰۃ علی رسولہ الی یوم الحساب کہ این کتاب مفید طلاب مشتمل بر سوال وجواب روزمرہ فارسی نفیس در محاورہ سلیس در مطبع چون پرکاش دہلی از اہتمام جناب لالہ گردہر لال طبع شد